

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی			

عاشورا به مثابه‌ی یک مکتب

مناسبت ایام به ما می‌گوید که چه بگوییم و راجع به چه صحبت کنیم؛ منتها اقیانوس عظیمی از حقایق بلند الهی در عرصه‌ی کربلا جاری است که انسان متحیر می‌ماند که از کدام گوشه‌ی این اقیانوس جرعه‌ای بنوشد و آبی بردارد. حقایق بسیار زیادی هست که حالا نکاتی را شروع می‌کنیم به گفتن. چند سال پیش به مناسبتی برای دوستان دانشکده‌ی ادبیات سه چهار جلسه‌ای در ایام محرم و صفر صحبت کردم؛ بحثی را برای آن عزیزان مطرح کردم تحت عنوان درس‌هایی از مکتب عاشورا و محورهای متعددی را، شاید پانزده محور را، اعلام کردم که می‌شود راجع به آنها بحث‌های مفصّلی کرد. حتی خاطر می‌آید که آن زمان گفتم ای کاش نظام دانشگاهی ما نظامی بود که به درس‌های زندگی اهمیت می‌داد و در کنار دروس علمی‌یی که برای هر رشته پیش‌بینی می‌شود، به‌صورت جدّی، نه فقط برای رفع تکلیف، زمان‌های قابل توجهی را برای بحث‌های زندگی‌ساز تعیین می‌کرد و اگر چنین زمان‌هایی پیش‌بینی می‌شد، یکی از درس‌هایی که کاملاً می‌توانست لاقلاً به‌عنوان یک درس دو واحدی، پانزده شازده جلسه‌ی یک ترم را دربرگیرد و هر جلسه یک محوری را به‌عنوان درسی از درس‌های مکتب عاشورا مورد بررسی قرار دهد، درس بسیار مناسبی بود و کاملاً می‌توانست به‌صورت یک درس علمی که نکته به نکته‌ی آن انسان می‌سازد و عظمت‌ها را در وجود انسان بیدار می‌کند، مطرح شود. منتها چه کنیم که متأسفانه آن همدلی و یکدلی در باور به حقایق الهی و علوی و ولایی در برنامه‌ریزان آموزش عالی ما نیست. شعارهای زیبایی می‌دهیم؛ ولی متأسفانه آنجا که میدان عمل است و بها دادن و زمان گذاشتن

است، جدی تلقی کردن است، به گونه‌ی دیگری عمل می‌کنیم. علی‌ای حال گفت، آرزو بر جوانان عیب نیست! حالا ما پیر هم شدیم، هنوز آرزوهایمان هست! آرزو داریم که یک روزی در دانشگاه‌هایمان درس‌هایی از مکتب عاشورا داشته باشیم.

این جمله‌ی معروف را شنیده‌اید که **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ**^۱ حسین بن علی علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است. دو نکته‌ی بسیار مهم در همین عبارت کوتاه است؛ یعنی در عرصه‌ی معرفت، در عرصه‌ی تشخیص و فهم، در عرصه‌ی نظر و حکمت نظری و درک حقایق و معارف، حسین علیه السلام مصباح‌الهدی است؛ چراغ پروری است که راه هدایت را روشن می‌کند؛ حقایق را برای هر اندیشه‌ی طالب حقیقتی تفهیم می‌کند. نورافکن حسین علیه السلام دیگر هیچ فضای تاریکی را در ذهن کسی که در این مکتب درس می‌آموزد و بهره می‌گیرد، باقی نمی‌گذارد؛ پس اگر اهل معرفت آموختن و اندیشیدن و تفکر و پرداختن به حکمت نظری و معارف نظری باشیم، زانو زدن در مکتب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام پاسنگوی تمام‌عیار بالاترین خواسته‌های نظری است؛ و سفینه‌النّجاة یعنی اگر اهل سیر و سلوکیم، اهل عملیم، طالب این هستیم که راه سعادت را در زندگی بشناسیم، طالب این هستیم که راه شایسته زیستن و شایسته بودن را بیاموزیم، طالب این هستیم که به مدارج عالی انسانی دست پیدا کنیم و در پی حکمت عملی هستیم، چگونه بودن را، چگونه رفتار کردن را و چگونه شدن را مقصد خود اختیار کردیم، حسین بن علی علیه السلام سفینه‌النّجاة است؛ یعنی کشتی‌یی است که انسان را از همه‌ی مهلکه‌ها، مهلکه‌ی نفس، مهلکه‌ی شیطان، مهلکه‌ی انحطاط‌ها و مهلکه‌ی دنیاپرستی‌ها نجات می‌دهد؛ از همه‌ی آن گرداب‌ها و غرقاب‌هایی که بشریت در طول تاریخ در آن غرق شده، با کشتی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام می‌توان نجات پیدا کرد. بنابراین مکتب حسینی هیچ چیزی باقی نگذاشته؛ چه در عرصه‌ی نظر، چه در عرصه‌ی عمل، چه در عرصه‌ی معرفت، چه در عرصه‌ی سلوک، چه در عرصه‌ی علم و اندیشه و چه در عرصه‌ی اخلاق

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵ و صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۶۲، با اندکی اختلاف.

و ارزش‌ها، مصباح الهدی و سفینة النجاة است.

باز این جمله را همه شنیده‌ایم که **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ**^۲ همه‌ی روزها عاشورا است؛ همه‌ی سرزمین‌ها کربلاست. همین زیارت عاشورای اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام که علقمه از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده، که سؤال می‌کند اگر من خواستم امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنم، چه در حرم آن حضرت، چه در شهر و دیار خودم، هر زمان خواستم حضرت را زیارت کنم، چگونه زیارت کنم؟ به من بیاموزید. امام باقر علیه‌السلام این زیارت عاشورا را به او یاد دادند. خوب شما ببینید عبارات زیارت عاشورا، عباراتی است که در روز عاشورا باید گفت: **إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكْتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ...؛ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زَيْدٍ وَ آلُ مَرْوَانَ يَقْتُلُهُمُ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.** خوب، فرمودند این زیارت را هر روز و هر جا خواستی بخوان! یعنی چه؟ یعنی هر روز می‌توانی بگویی: **إِنَّ «هَذَا» يَوْمٌ تَبَرَّكْتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ!** همین امروز و همه‌ی روزها عاشورا است؛ همه‌ی عرصه‌های زندگی کربلاست. خوب حالا این سؤال مطرح می‌شود که عاشورا و کربلا حسین علیه‌السلام می‌خواهد! و برای اینکه انسان، حسین عاشورای عصر خودش و کربلای محیط خودش باشد، باید در مکتب اباعبدالله علیه‌السلام زانو بزند و از عاشورای حسینی درس حسینی زیستن بیاموزد. بنابراین داستان عاشورا محدود به یک حادثه‌ی زمانی در یک مقطع معین که فقط مطالعات تاریخی روی آن انجام شود و چگونگی و چرایی وقوع این حادثه مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد، نیست. عاشورا همه‌ی زمان‌ها را بلعید و کربلا همه‌ی زمین‌ها را؛ لذا هر یک از انسان‌ها می‌تواند در عرصه‌ی عاشورای عصر خودش و کربلای سرزمین خودش و عرصه‌ی زندگی خودش، حسینی رفتار کردن را از این مکتب بیاموزد.

یک نمونه‌ای که می‌توانم به آن اشاره کنم که نشان می‌دهد واقعه‌ی عاشورا، حادثه‌ی تاریخی گذشته نیست، زیارت وارث است که زیارت بسیار مهم و ارزشمند و پرمحتوایی است. خوب شما ببینید در زیارت

۲. این عبارت از اقوال اهل معرفت است.

وارث عباراتی دارید که نشان می‌دهد یک قانون بر کلّ تاریخ بشری حکومت می‌کند. امام حسین علیه السلام را وارث آدم صفة الله می‌خوانید؛ وارث نوح نبی الله می‌نامید؛ وارث ابراهیم خلیل الله، وارث موسی کلیم الله، وارث عیسی روح الله، وارث پیغمبر اکرم حبیب الله صلوات الله علیهم اجمعین می‌دانید! و این نشان می‌دهد آن‌گونه که حسین علیه السلام رفتار کرد، الگویی است برای رفتار در همه‌ی عرصه‌های کار؛ یعنی روح عمل همه‌ی انبیاء و اولیاء الهی در حرکت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام حضور دارد. در زیارت ناحیه‌ی مقدّسه که زیارتی است که کمتر از آن بهره برده‌ایم، بیشتر از زیارت وارث و زیارت عاشورا استفاده کرده‌ایم؛ در حالی که زیارت ناحیه‌ی مقدّسه زیارت بسیار عظیم و پرمحتوایی است! می‌دانید که این زیارت از خدمت حضرت ولیّ عصر ارواحنفاذ روایت شده؛ یعنی امام زمان علیه السلام در قالب این عبارات، جدّ بزرگوارشان را زیارت می‌کنند. در آغاز و در صدر این زیارت، خیلی مفصّل‌تر، امام حسین علیه السلام را وارث اسماعیل ذبیح الله و وارث بسیاری از انبیاء علاوه بر انبیاء اولی العزم می‌نامید. این نشان می‌دهد که جریان تاریخ، جریان قانونمندی است و یک قانون واحد بر جریان تاریخ حاکمیت دارد؛ ولذا اباعبدالله الحسین علیه السلام تبلور حرکت تمامی انبیاء در مقاطع مختلف تاریخ بشریت است. به بیان دیگر واقعه‌ی عاشورا تجسم جامع و کامل و تمام‌عیار اسلام است. شاید یکی از بحث‌ها که بشود وارد شد، (هرچند نمی‌دانم امروز می‌توانم اشاره کنم یا نه و باید ببینیم این اقیانوس ما را کجا می‌برد؛ کشتی حضرت ما را به کدام گوشه‌ی این اقیانوس می‌برد)، این است که اسلام در طول تاریخ با معضلات بزرگی روبرو شد؛ درست است که قرآن کریم تحریف لفظی نشد و خداوند الفاظ قرآن را حفظ و حمایت کرد، فرمود: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**^۳، اما محتوای این الفاظ به شدت مورد آسیب‌های جدی قرار گرفت. **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ**^۴. کلام الهی بعد از اینکه معنایش تعقل شد و درک شد، از آن معنای اصلی منحرف شد؛ ولذا چیزهایی به نام اسلام عرضه شد که غیر حقیقت اسلام بود؛ و فهمم واژگونه‌ای از مطالب اسلام عرضه شد که می‌دانید در

۳. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

۴. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۶.

طول تاریخ از روز رحلت رسول الله ﷺ چقدر رژیم‌های غاصب تلاش کردند که محتوای حقیقی اسلام را بردارند و اندیشه‌های جاهلی را دوباره در قالب الفاظ اسلامی احیاء کنند. قرآن هم از پیش این را فرموده بود: **أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؟**^۵ این انقلابِ علیِ اعقاب، این بازگشت به دوران جاهلیت در قالب الفاظ دین، و این کفر و بت‌پرستی و دنیاپرستی و فساد و آلودگی‌های جاهلی را دوباره احیا کردن، کاری بود که از روز رحلت رسول الله ﷺ سرمایه‌گذاری‌های جدی شد. در مقاطع مختلف، در دوران خلفا، دوران بنی‌امیه و بعد از آن دوران بنی‌عبّاس، چه‌ها که نکردند! در حدیثی است از امام صادق (علیه السلام) قریب به این مضمون حضرت فرمودند: بنی‌امیه کاری به این نداشتند که شما راجع به توحید بحث کنید؛ اما به کسی اجازه نمی‌دادند راجع به شرک بحث کند! چرا؟ این تعبیر مال خود حضرت است؛ فرمودند: به‌خاطر اینکه می‌خواستند همان اندیشه‌های شرک‌آلود را احیاء کنند و بازگردانند تا همچون مشرکان حکومت کنند؛ همچون مشرکان رفتار کنند؛ ولذا می‌خواستند پدیده‌ی شرک در جامعه شناخته نشود که اگر اینها شرک‌آلود رفتار کردند، دستشان پیش همه باز نشود. پس یک معضل، معضل حفظ ظواهر الفاظ دین و جایگزین شدن حقایق ضدّ دینی یا امور ضدّ دینی به جای آن حقایق الهی اسلامی است.

مشکل دوم ناقص مطرح شدن اسلام است؛ یعنی جامعیت اسلام آسیب دید. شما در طول این چهارده قرن می‌بینید که متأسفانه کمتر نحله‌ای، کمتر جریانی نسبت به اسلام اظهار علاقه کرده و این آسیب متوجهش نبوده است. البته فرق است بین تخصصی بررسی کردن و مطالعه کردن، یعنی اسلام را برای مطالعات علمی به حوزه‌ی فقه، به حوزه‌ی اخلاق، به حوزه‌ی عرفان، تاریخ، فرائض، تفسیر، علم حدیث و امثال این علوم تفکیک کردن، با اینکه بیابیم اسلام را از بعضی ابعادش در عرصه‌ی عمل تهی کنیم؛ ولی متأسفانه این جریان به وقوع پیوست. گروهی به‌شدت نسبت به احکام ظاهری دین حساسیت نشان

۵. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۴۴.

دادند و باطن دین را، روح دین را، معنویت دین را، مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار دادند. گروهی نسبت به جنبه‌های باطنی دین اظهار علاقه کردند؛ نسبت به عرفان نهفته در اسلام اظهار تمایل کردند و نسبت به جنبه‌های ظاهری دین و احکام ظاهری دین بی‌اعتنایی کردند. گروهی به بحث‌های عقلی بها دادند؛ به جریان‌های فکری و عقلی پیوستند و نسبت به جنبه‌های نقلی دین بی‌اعتنایی نشان دادند؛ حدیث را به پوزخند گرفتند؛ تفسیر را به سخره گرفتند. گروه دیگری اخبار گرایانه نسبت به احادیث و روایات اظهار علاقه‌مندی و حساسیت کردند و از آن سو عقل را مورد بی‌مهری قرار دادند. متأسفانه این معضل، معضلی جدی بود. گروهی نسبت به مسائل عبادی تقید بسیار زیادی از خود نشان دادند و در عرصه‌های اجتماعی نسبت به احکام اجتماعی دین بی‌اعتنایی کردند. گروهی برعکس، به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و انقلابی دین توجه کردند و نسبت به احکام فردی و عبادی و معنوی دین بی‌اعتنایی کردند. خدا می‌داند چقدر اسلام از این انحراف دوم آسیب دید؛ اینکه اسلام ناقص بجای اسلام حقیقی مطرح شد.

سومین آسیبی هم که می‌بینیم در طول تاریخ وارد شده، اسلام نامتوازن است؛ یعنی اسلامی که اندام‌های گوناگون و اجزای گوناگونش با آن تناسب واقعی مطرح نشدند. درست است که اسلام اینها، فاقد هیچ‌یک از اجزاء نیست و همه‌ی ابعادش را دارد؛ اما آن توازن و تعادلی که اندام‌ها و اجزاء و پیکره‌ی اسلام را می‌سازد، از بین رفته است. در یک بُعد مسائل اسلامی به شدت افراط شده و بعد دیگری بسیار مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته و به کنج انزوا خزیده است. این خیلی مهم است که ما تناسب اجزاء اسلام را به گونه‌ای که خدای متعال مقرر کرده حفظ کنیم. گاهی اوقات این آسیب را می‌بینیم که تناسب‌ها برهم می‌خورد. خوب، ما یک نوع مقایسه‌هایی در اسلام داریم؛ احادیثی داریم که بعضی از امور را نسبت به بعضی دیگر اهم و جدی‌تر معرفی می‌کند؛ اگر این گونه است ما باید همین توازن و تناسب را حفظ کنیم؛ چون پیغمبر ﷺ و ائمه اهل بیت که در مقام طرح مسائل غلو نمی‌کردند؛ زیاده‌گویی نمی‌کردند. بعضی از گناهان اخلاقی را می‌بینید که پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه هدی اهل بیت در مقایسه با

گناهان فقهی اهمیت بیشتری دادند. در حدیثی که همه‌ی شما شنیده‌اید، می‌فرمایند: **إِنَّ الْغِيْبَةَ أَشَدُّ مِنْ الزَّوْنِ**؛^۶ خوب، این نشان می‌دهد که یک گناه اخلاقی و یک گناه فقهی که البته هر دو پلیدند، هر دو زشتند و نمی‌خواهیم در مقایسه، زشتی و قباحت آن گناه فقهی را پایین بیاوریم، اما پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم قطعاً در بیان این حرف غلو نکردند و اگر یک گناه اخلاقی را بالاتر از آن گناه فقهی معرفی کردند، نشان می‌دهد که در سیستم اسلامی یک توازنی وجود دارد و بعضی از بخش‌ها مهم‌ترند؛ یعنی بعضی مهم و بعضی مهم هستند. در اسلام هیچ چیز بی‌اهمیت نیست؛ اما اهمیت‌ها یکسان نیست؛ همه مهمند؛ اما میزان اهمیت‌ها متفاوت است. یکی از آسیب‌هایی که اسلام در طول تاریخ دیده، همین است. یک زمان فقه خیلی مورد استقبال بوده و اخلاق و عقاید کم‌رنگ‌تر شده است؛ مطرح بوده؛ اما خیلی کم‌رنگ. یک دوره‌ای جریان‌های کلامی و اعتقادی به‌صورت جدی مطرح شده و ابعاد دیگری از دین مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. پس این هم از آسیب‌های جدی است.

واقعه‌ی عاشورا هر سه‌ی این آسیب‌ها را از بین می‌برد؛ یعنی هم آن اسلام واژگونه را اصلاح می‌کند، که این تعبیر از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمودند: اسلام پوستین وارونه‌ای بر تن کرد.^۷ پوستین را می‌دانید که از پوست حیوانات درست می‌کنند. اگر درست تن کنید، یعنی پشم به‌سمت داخل بدن باشد و آن پوست به‌سمت بیرون که پوست بیرونی را هم معمولاً تزیین می‌کنند و چیز قشنگی می‌شود، این‌طوری کسی تنش کند، هم آن پشم‌ها که به‌سمت داخل بدن است، بدن را گرم نگه می‌دارد، هم آن زیبایی نقش و نگارهای روی پوست جلوه‌ی زیبایی به انسان می‌دهد. حالا اگر این پوستین را وارونه تنتان کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی پوستش به‌سمت بدن شما باشد و پشم‌ها به سمت بیرون؛ یک لولوی ترسناکی می‌شوید و هیچ هم گرم نیست؛ چون پشم‌ها سمت بیرون است و شما را گرم نمی‌کند.

۶. حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

۷. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۷، ص ۳۲۴ (فیض‌الاسلام).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: اسلام پوستین واژگونه‌ای بر تن کرده است. حالا کسی که می‌آید از مکتب حسینی درس می‌آموزد، اولاً دیگر این پوستین واژگونه را بر تن نمی‌کند؛ یعنی آن کفر به اسم ایمان، آن شرک به اسم توحید، آن جاهلیت به اسم اسلام را دیگر اسیرش نمی‌شود؛ یعنی دچار بدفهمی و واژگونه فهمیدن دین نمی‌شود. ثانیاً اگر در مکتب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام زانو بزند و در دانشگاه کربلا درس دین بیاموزد، اسیر تک‌بعدی شدن و دین را ناقص شناختن، نخواهد شد. چقدر صحنه‌ی عاشورا زیباست! همه‌چیز دین یک‌جا در آن حضور دارد؛ از عرفان و معنویت و عبادت و راز و نیاز و نیایش‌های عاشقانه و عارفانه، نمازهای شب عاشورا، تلاوت قرآن‌های شب عاشورا، تا نبرد و مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و کفر و انحراف و بی‌دینی، تا تلاش در جهت اقامه‌ی حق و اقامه‌ی حکومت دینی و استقرار احکام الهی در جامعه. همه‌چیز دین یک‌جا وجود دارد؛ زیباترین جلوه‌های اخلاق اسلام؛ حماسی‌ترین صحنه‌های جهاد اسلام؛ عمیق‌ترین نکته‌های معرفتی اسلام... اصلاً خدا می‌داند چیست ماجرای عاشورا! گفتم، اگر خدا روزی کند، یک وقتی فرصت گسترده‌ای باشد و از این اقیانوس همان یک قطره‌ای را که نصیبم شده، همان یک قطره را درباره‌اش صحبت کنم، خواهید دید چه عظمتی است و البته این یک قطره است؛ چه رسد به اقیانوس!

از طرفی ثالثاً اسلام اباعبدالله‌الحسین علیه السلام اسلامی است که همه‌ی اجزاء اسلام در آن هست و هر کدام با همان اهمیت خودش و به همان میزان و جایگاهی که در اسلام حقیقی دارد؛ نه اسلامی که قیافه‌ی کاریکاتوری گرفته و بخشی از آن رشد قارچ‌گونه‌ای پیدا کرده و بخش دیگری ناشکوفاً مانده است. بنابراین دانشگاه حسینی دانشگاه فهم درست همه‌جانبه و متوازن و متناسب دین است.

نهضت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام یک نهضت چندبعدی است؛ تک‌بعدی نیست؛ یکی از مشکلاتی که ما در برخورد با نهضت عاشورا داریم و در کارهایی که محققان کردند، متأسفانه یک‌بعدی تحلیل کردن ماجرای عاشورا است. عرفا را ببینید، وقتی به قضیه‌ی عاشورا پرداختند، چقدر زیبا ترسیم کردند! این منظومه‌ی عمّان سامانی را اگر ندیده‌اید حتماً ببینید! توصیه‌ی جدی دارم. خیلی زیباست! خیلی زیباست! اگر نبود

که وقت زیاد می‌گیرد، در همین جلسه می‌گفتم کسی شروع کند به خواندن؛ ولی اقلأً یک ساعت وقت می‌گیرد. ببینید عمّان سامانی چه تفسیر زیبایی از واقعه‌ی عاشورا دارد! یا صفی‌علیشاه، او هم یک منظومه‌ای دارد در باب کربلا؛ او هم تفسیر زیبای عارفانه‌ای کرده است. پس برخی به بعد عرفانی ماجرای کربلا نگاه کردند و کلّ قضیه‌ی عاشورا را در همان وجهه‌ی عرفانی خلاصه کردند. برخی دیگر که حسّاسیّت‌های سیاسی و اجتماعی در آنها بیشتر بوده، واقعه‌ی عاشورا را از منظر ظلم‌ستیزی و اصلاح‌طلبی نگاه کردند و همه‌ی داستان عاشورا را در آن بعد خلاصه کردند. گروهی گرایش‌های اخلاقی قوی‌یی داشتند، واقعه‌ی عاشورا را در آیینه‌ی اخلاق الهی دیدند و جلوه‌های زیبای کرامت‌های روح انسان را در عرصه‌ی وقایع عاشورا مورد توجه قرار دادند و کلّ تفسیرشان راجع به عاشورا یک تفسیر اخلاقی است. به‌رحال یکی از مشکلاتی که ما در فهم عاشورا داریم همین است که غالباً هر کسی که به تحلیل واقعه‌ی عاشورا پرداخته، این واقعه را در یکی از ابعاد خودش خلاصه کرده و تفسیر کرده؛ درحالی‌که واقعه‌ی عاشورا به هیچ کدام از این ابعاد محدود نمی‌شود؛ واجد همه‌ی این ابعاد است؛ همان‌طور که وجود انسان یک وجود دارای ابعاد مختلفی است؛ یعنی یک انسان هم ظاهر و پیکری دارد، هم روانی دارد و هم ذات و دل و روح و جانی؛ در آن واحد همه‌ی این ابعاد را دارد؛ هم اندیشه دارد، هم احساس. انسان یک موجود جامع است؛ شما یک انسان را نمی‌توانید فقط در احساسش محدود کنید؛ یا فقط در اندیشه‌هایش تعریف کنید. یک انسان را فقط در رفتار ظاهریش محدود کنید؛ یا فقط در بعد اخلاقیّاتش تفسیر کنید یا فقط محدود کنید به علائق و باورهای قلبی؛ به هیچ کدام از این ابعاد نمی‌شود انسان را محدود کرد. انسان واجد و جامع همه‌ی این‌هاست. به همین ترتیب واقعه‌ی عاشورا که تبلور تمامیت انسانیت است، واجد همه‌ی آن ابعاد است. واقعه‌ی عاشورا را نه به عرفان، نه به سیاست، نه به کلام، نه به هیچ کدام از ابعاد دیگر نمی‌شود خلاصه کرد؛ ولذا درس جامعیت دین را از واقعه‌ی عاشورا می‌شود فهمید. بله، یک مقصد غائی و الهی در واقعه‌ی عاشورا است که این مقصد از عشق عمیق اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به خدای متعال سرچشمه گرفته؛ این عشق عرفانی عمیقی که در همه‌ی تاریخ بشریت نمونه است. به همان تعبیر زیبای عمّان سامانی، این جام شراب تلخ الهی را هیچ‌یک از انبیاء و

اولیاء الهی در طول تاریخ نتوانستند تحمل کنند. این امانت بزرگ الهی را فقط اباعبدالله الحسین علیه السلام پذیرفت و این جام را مستانه سر کشید. سائق و محرک اصلی اباعبدالله الحسین علیه السلام در داستان کربلا همان عشق عرفانی عمیق اباعبدالله علیه السلام به خدای متعال بود؛ آن عشقی که همه چیزش را فدای آن معشوق حقیقیش می‌کند.

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ وَ اَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ اَرَاكَ

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ اِرْبَا لَمَا حَنَّ الْفُرَادُ اِلَى سِوَاكَ

از همه‌ی خلق در راه عشق تو بریدم و در راه دیدار تو ای خدای من! ای معشوق من! زن و بچه‌ام را، خانواده‌ام را به یتیمی نشاندم؛ و اگر در راه عشق خودت ای خدای من! مرا ارباً ارباً کنی، قطعه قطعه کنی، قلب من به‌سوی جز تو پر نخواهد کشید و جز تو را آرزو نخواهم کرد. سائق اصلی اباعبدالله الحسین علیه السلام آن عشق الهی است؛ اما این مقصد عظمی، این غایت نهایی اباعبدالله الحسین علیه السلام به معنای نفی آن مقاصد میانی و واسط نیستند.

نکته‌ی دیگری که برای درس‌آموزی از این مکتب قابل توجه است، (و البته اینها همه مقدمه‌ی بحث است) جامعیت مکتب عاشورا از نظر تیپ‌های الگویی است. در این واقعه برای هر انسانی با هر مشخصاتی که شما بتوانید تصور کنید، یک الگو وجود دارد؛ یعنی شما در واقعه‌ی عاشورا، هم عالم می‌بینید، هم بیسواد، هم غلام و برده می‌بینید، هم آقا و ارباب، هم طفل شیرخوار می‌بینید، هم کودک نه ساله، ده ساله، نوجوان دوازده و سیزده ساله و جوان هجده ساله، هم یک مرد کامل، هم پیرمرد و کهنسال، هم زن، دختر، سفید، سیاه، از نژادهای مختلف! اصلاً گویا خدای متعال، گویا که نه! یقیناً این‌طور است، خدای متعال خواسته یک الگو برای تمامیت بشر درست کند؛ و این نمایشگاه زیبا و جذاب عاشورا را درست کرد. هر کسی هستیم، در هر مقطعی از سَنَمَن، در هر شکلی از زندگیمان، در هر سطحی از دانش و علممان، هر گونه‌ای که هستیم، در واقعه‌ی عاشورا می‌توانیم یک نمونه و یک الگو، یک اسوه‌ی

حسنة مشاهده کنیم و این همان جامعیت این مکتب است که می‌تواند برای همه‌ی انسان‌ها درس‌آموز و الگو و الهام‌بخش باشد. جالب است، شما در واقعه‌ی عاشورا مسلمان‌هایی می‌بینید که از صحابه‌ی رسول‌الله ﷺ هستند؛ بعد مسیحی‌زاده‌ای می‌بینید که بیست و چهار ساعت بیشتر بین مسلمان شدن و شهادتش فاصله ندارد! خیلی عجیب است! هیچ تپیی نیست که شما تصور کنید و در عاشورا نباشد. انسان‌های مقدّس و پایبند به ولایت از روز اول اسلام در سپاه اباعبدالله‌الحسین ﷺ حضور دارند؛ افراد عثمانی‌مذهبی که تا قبل از واقعه‌ی عاشورا پرچم خونخواهی عثمان را بلند می‌کردند و علیه امیرالمؤمنین ﷺ و امام مجتبی ﷺ موضع‌گیری داشتند و با آن عنایت خاصّ حسینی اینها منقلب شدند؛ زیرو رو شدند؛ مثل زهیربن‌قین که آن‌گونه عاشقانه در صحنه‌ی عاشورا حماسه‌آفرینی کرد. زهیر اصلاً عثمانی‌مذهب بود و از اینکه با امام حسین ﷺ روبرو شود فرار می‌کرد. مراقب بود که در مسیری که دارد می‌آید با امام حسین ﷺ هم‌منزل نشود؛ یعنی جایی که امام حسین ﷺ بیتوته می‌کنند رد شود و جای دیگر بیتوته کند. دست بر قضا در یکی از منزل‌ها هم‌منزل شدند؛ در یک محل و یک منطقه اقامت کردند. امام حسین ﷺ پیکی را فرستادند سراغش؛ اولاً وقتی آن پیک آمد و گفت پسر رسول‌خدا ﷺ تو را دعوت کرده که به دیدارش بروی، اول سکوت کرد؛ پذیرا نبود؛ همسرش، آن زن فهیمه و بزرگوار، گفت: چه تردیدی می‌کنی؟ پسر رسول‌خدا ﷺ تو را خواسته! دعوت او را اجابت کن! و دیدید که با همّت بزرگ این زن، زهیر رفت به دیدار اباعبدالله ﷺ؛ رفت و با همان عنایت و همان نگاه عمیقی که امیدواریم یکی از همان نگاه‌ها را هم به همه‌ی ما بیندازند، چگونه منقلب شد که برگشت به زنش گفت: دیگر تمام شد! من حسینی شدم!

همه‌ی تپ‌ها را شما در واقعه‌ی عاشورا می‌بینید و این نشان می‌دهد که مکتب عاشورا برخلاف بقیه‌ی مکاتب و مدارس که شرایط ثبت‌نام دارد و باید در فلان رشته و فلان مقطع تحصیل کرده باشید تا بتوانید در آن مؤسسه ثبت‌نام کنید و استفاده کنید، دانشگاه عاشورا برای طفل شش ماهه‌ی شیرخوار هم الگو دارد؛ برای پیرهایی مثل حبیب‌بن‌مظاهر اسدی هم الگو دارد؛ برای باسوادترین و دانشمندترین

افراد کلاس دارد؛ برای درس نیاموخته‌ترین افراد هم تعلیم و درس دارد. کربلا و عاشورا نمایشگاه عظیم معرفت و معنویت و تجلی‌گاه همه‌ی عظمت‌های انسانی است؛ یعنی اگر بخواهیم بگوییم که انسان تا کجا می‌تواند پر بکشد و بخواهیم عالی‌ترین نمود عروج انسان را در یک جایی به‌صورت یک تابلوی نقاشی، به‌صورت یک نمایشگاه، ارائه کنیم، جز کربلا و عاشورا جای دیگری در تاریخ پیدا نمی‌کنیم.

خب، تابه‌حال در معرفت آموختن از ماجرای عاشورا اشاراتی داشتیم؛ منتها اینجا برایتان بگوییم، آثار عاشورا فقط ذهن‌ها را اشراق نمی‌کند؛ فقط معرفت و انسانیت انسان را رشد نمی‌دهد و به کمال نمی‌رساند. در طول تاریخ در جوامع بشری شما می‌بینید وقتی که اندیشه بدون عشق، بدون احساس و بدون عاطفه مطرح است، هیچ حرکتی نمی‌زاید. این همه روشنفکران بی‌عشقی که بحث‌های تئوریک بسیار زیبا و عمیق اجتماعی داشتند؛ اما منجر به هیچ حرکتی نشد. ماجرای عاشورا علاوه بر اینکه عقل را اشراق می‌کند، اندیشه را تغذیه می‌کند و انسان را به یک فهم جامع و کامل از حقایق الهی و انسانی می‌رساند، عشق می‌آفریند! یعنی عاشورا گره خوردن عشق و عقل است؛ همان دو چیزی که می‌گویند در عرصه‌ی حیات بشر دائم در ستیز بوده است، در واقعه‌ی عاشورا این دو با هم آستی می‌کنند؛ یعنی اینجا، هم اندیشه‌ی بزرگ و عمیق و هم قلب سرشار از عشق خالص را می‌بینید. آنجایی که عقل بدون عشق حضور پیدا کرده، جز بحث‌های تئوریک و بدون هیچ خاصیت عملی، چیزی از آن نمی‌بینید. آنجایی که عشق بدون عقل وارد زندگی شده، حرکت‌هایی که تضمینی برای درست بودنش وجود ندارد، ظهور کرده؛ اما آنجایی که عقل و عشق با هم گره می‌خورند، یعنی هم مصباح‌الهدی است که اندیشه را اشراق می‌کند و هم سفینة‌النّجاة که دل را سرشار از عشق و جذبه‌های بلند الهی خودش می‌کند، آنجاست که دیگر بزرگترین حرکت‌ها در درست‌ترین مسیرها می‌تواند متولد شود. واقعه‌ی عاشورا این دو را، یعنی عشق و عقل را به هم گره زده؛ معرفت و شناخت را با عشق و احساس تلفیق کرده؛ ولذا در عاشورا اگر کسی بخواهد از این واقعه درست بهره ببرد، باید همین‌طور با آن روبرو شود. آنهایی که در مطالعه و بهره‌گیری از عاشورا، فقط به جنبه‌های علمی و عقلی و تئوریک قضیه پرداختند و با تجزیه و تحلیل

عمیق خودشان سعی کردند از واقعه‌ی عاشورا تفسیر عالمانه و محققانه به‌دست آورند، به آن نتیجه‌ای که واقعه‌ی عاشورا می‌تواند در وجود انسان به‌دست دهد، نرسیدند؛ و از آن طرف کسانی که در پرداختن به واقعه‌ی عاشورا فقط به بُعد عاطفی و احساسی آن بسنده کردند، یعنی فقط گریه و شیون، فقط عزاداری و مصیبت، اینها هم همه‌ی آن بهره‌ای را که از واقعه‌ی عاشورا می‌شود گرفت، نبردند. بهره‌گیری از واقعه‌ی عاشورا باید بهره‌گیری عالمانه و عاشقانه توأمان باشد؛ یعنی هم اندیشه‌ی درس‌آموز از معرفت‌های مصباح‌الهدایی عاشورا و هم قلب طالب عشق و محبت آماده‌ی بهره‌گیری از سفینه‌النجاتی واقعه‌ی عاشورا؛ این دو تاست که وقتی با هم تلفیق می‌شود، یک حرکت پرخروش و پرتوان در صراط مستقیم سعادت و کمال انسانی، چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت اجتماعی ایجاد می‌کند.

دیدید امام حسین علیه السلام حجّ را نیمه‌کاره رها کرد و آمد کربلا! این یعنی چه؟ یعنی حجّ حقیقی جای دیگری است و حجّ حسینی حجّی است که در منای عشق حسین علیه السلام اقامت کند. در عرفات فقط یک وقوف کوتاه کافی است. یعنی در منزل عقل و بحث‌های تئوریک متوقف نشو! یک عمر هی درجا زن؛ هی خودت را مشغول بحث‌های ذهنی نکن و از حرکت باز نمان؛ از عشق باز نمان! شما در حجّ اگر فقط یک وقوف، حتی یک لحظه بعدازظهر روز عرفه را در عرفات حضور پیدا کنی، حجّت درست است؛ البته حجّ بدون عرفات باطل است؛ یعنی اگر عرفات را درک نکردی، حجّ باطل است؛ یعنی باید به معرفت رسید. حجّ یعنی قصد؛ وقتی که قصد کوی دوست را کردی، باید اول دوست را بشناسی و به معرفت برسی؛ اما اگر یک عمر همه‌اش سرت در کتاب بود، مشغول بحث‌های ذهنی بودی، خودت را درگیر بحث‌های مجرد کردی و از عمل، از حرکت، از عشق ورزیدن و عاشقانه عمل کردن بازماندی، این هم حجّ نیست. در عرفات فقط یک وقوف کوتاه کفایت می‌کند؛ حتی یک دقیقه بین اذان ظهر تا غروب آفتاب، اگر شما بتوانید وارد عرصه‌ی عرفات شوید، حجّ درست است. عرفات برای گذر کردن است؛ عقل برای عبور کردن است؛ عقل منزل توقف نیست! هنر عقل این است که تو را تا در خانه‌ی محبوب می‌آورد؛ به در خانه‌ی معشوق می‌رساند؛ عقل دلیل است؛ راهنماست؛ راه را نشان تو می‌دهد و می‌آوردت در

خانه‌ی خدا؛ می‌آوردت در خانه‌ی اولیاء خدا؛ ولی دیگر آنجا جایی نیست که تو خدا و اولیاء خدا را هم با ترازوی عقل خودت بکشی! آنجا باید عاشقانه بروی! حتی در حجّ داریم، اگر کسی یک دقیقه هم فرصت ندارد وارد عرفات شود؛ اما سنگی دستش است که می‌تواند پرتاب کند و قبل از غروب آفتاب این سنگ در سرزمین عرفات می‌افتد؛ باز هم حجّش درست است؛ یعنی همین قدر عرفات را درک کرده؛ اما در منا! در منا باید بیتوته کنی؛ در منا باید بیایی بمانی؛ آنجا سه شب میهمان معشوقی! اینجا دیگر خانه‌ی معشوق است! و اباعبدالله علیه السلام این حجّ ظاهری را، حجّی را که از حقیقت حجّ تهی شده بود، رها کرد و آن حجّ حقیقی را برپا کرد! و در حجّ اباعبدالله علیه السلام هم وقوف در عرفات و معرفت مکتب حسینی ضروری است و هم بیتوته در خانه‌ی عشق اباعبدالله الحسین علیه السلام و کسی که می‌خواهد از این مکتب درس بیاموزد و بهره بگیرد، باید این هر دو را داشته باشد که متأسفانه غالباً نوعی افراط و تفریط دارند؛ یعنی یا چنان غرق شدن در بحث‌های تئوریک و محروم ماندن از جنبه‌های عاطفی عاشورا و یا از آن طرف غرق شدن در نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و گریه کردن و عشق‌بازی کردن‌های عاطفی و محروم ماندن از یک برخورد تحلیلی و درک درست از واقعه‌ی عاشورا.

ببینید، اسلام جامع هر دوی اینهاست. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی که می‌رفت فرمود: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي**؛ کتاب‌الله مظهر معرفت و اهل‌بیت علیهم السلام مظهر ولایت و عشق و دلدادگی؛ این دو مکمل همدیگرند؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله نه کتاب‌الله را تنها گذاشت، آن‌طور که اهل سنت می‌گویند و نه اهل‌بیت علیهم السلام را به تنهایی مطرح کرد؛ فرمود این دو تا دو جزء انفکاک‌ناپذیرند: **إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ**^۸؛ یعنی معرفت و عشق تفکیک‌ناپذیرند و اگر کسی بخواید از مکتب اباعبدالله الحسین علیه السلام بهره‌ی وافر بگیرد، راهش همین است که عاشقانه و عارفانه وارد عرصه‌ی درس آموختن از این مکتب شود. همه‌ی ائمه علیهم السلام تأکیدهای فراوانی در احیاء خاطرهای عاشورا دارند. چقدر تأکید شده در اهمّیت

۸. صفار، محمدبن حسن، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳؛ طبری آملی، مسترشد، ص ۵۵۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷.

اقامه‌ی عزای اباعبدالله علیه السلام و اشک ریختن در مصائب اباعبدالله علیه السلام، برپا داشتن مجالس ذکر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام! خدا می‌داند چقدر تعبیرهای عجیبی دارند! این تأکیدها عمدتاً برای همین بهره‌گیری‌هاست؛ برای اینکه ما واقعه را بشناسیم و بهره بگیریم برای عارف شدن و عاشق شدن؛ و در یک کلام برای مؤمن شدن و مسلمان حقیقی شدن؛ برای الگو اختیار کردن؛ الگوی معرفت و عشق در عاشورا؛ و طبق آن الگو خود را سامان دادن و به آن شکل درآوردن. عجیب اینجاست؛ شما ببینید، از شروط حج استطاعت است: **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا**^۹ و از نظر فقهی یکی از شروط استطاعت در حج، امنیت جانی و مالی است. همه‌ی فقها گفتند، اگر در سفر حج خطر جدی جانی شما را تهدید می‌کند، حتی خطر جدی مالی شما را تهدید می‌کند، ممکن است راهزن‌ها به شما بزنند و همه‌ی دارایی شما را تاراج کنند، یا ممکن است اشرار حمله کنند و سلامتی و جان شما را مورد تهدید قرار دهند، حج بر شما واجب نیست. این را ببینید؛ اما عجیب اینجاست که در رفتن به زیارت مرقد مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام روایاتی که ما داریم صدوهشتاد درجه خلاف این است؛ یعنی هر چه خطر سنگین‌تر شده، هر چه خطر جدی‌تر شده، تأکید ائمه علیهم السلام بر اینکه به زیارت اباعبدالله علیه السلام بروید، بیشتر است. خیلی عجیب است! این نشان می‌دهد که حج حقیقی کجاست! کعبه‌ی حقیقی کجاست! مقصد حقیقی کجاست! و چه فضیلت‌هایی که نقل کردند! از ائمه علیهم السلام سؤال کردند که ما برویم کربلا، ممکن است ما را بکشند؛ فرمودند بروید! ممکن است دست و پایمان را بزنند؛ مصدوممان کنند؛ فرمودند بروید! هیچ خطری سبب نشد که ائمه علیهم السلام بگویند از زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام چشم بپوشید و این به خاطر آن است که عاشورا مکتبی است که حقیقت اسلام در آن آموخته می‌شود؛ اهداف اسلام در آن محقق می‌شود.

امام حسین علیه السلام در ماجرای عاشورا سخنرانی‌های زیادی دارند؛ نامه‌های زیادی دارند؛ حضرت از آن روزی

۹. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۹۷.

که حرکتشان را از مدینه آغاز کردند، به روشنگری پرداختند؛ اهداف نهضت خودشان را تبیین کردند؛ ضرورت چنین قیامی را کاملاً روشن کردند و افراد را به عرصه‌ی بزرگی که خودشان می‌خواستند پا بگذارند؛ دعوت کردند. کار تئوریک و تبیین، چه شفاهی و چه کتبی، در نهضت اباعبدالله علیه السلام کم نیست. حضرت تا آن آخرین لحظه‌ها سخنرانی کردند؛ خطبه خواندند؛ سخنانی فرمودند که مطالعه روی تک‌تک آنها می‌تواند اهداف و برنامه‌های اباعبدالله علیه السلام را تفسیر و تبیین کند؛ ولی بزرگتر و مهم‌تر از سخنرانی‌های حضرت، از نامه‌های حضرت، رفتارهای خود حضرت و اهل‌بیت علیهم السلام و اصحاب حضرت است! و این نکته‌ی زیبایی است که در تعالیم الهی می‌بینید. ائمه علیهم السلام فرمودند: **كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ**^{۱۰} بدون زبان اسلام را معرفی کن! امام صادق علیه السلام فرمودند: بروید جوری رفتار کنید که دوست‌داشتنی باشید؛ هر که شما را ببیند بگوید عجب آدم‌های برجسته‌ای! عجب آدم‌های خوب و شایسته‌ای! عجب انسان‌های عظیمی! اگر این‌طور رفتار کنید، می‌پرسند: چه کسی اینها را این‌طور پروراند؟ می‌گویند جعفر بن محمد علیه السلام! آن وقت نسبت به تشیع خوش‌بین می‌شوند؛ جذب می‌شوند. از زبان خیلی کار زیادی بر نمی‌آید؛ آن الگوهای عملی و رفتاری است که می‌تواند کار جدی کند. بیش از سخنان امام حسین علیه السلام عملکرد امام حسین علیه السلام بیانگر حقیقت نهضت حسینی است. امام حسین علیه السلام مثل یک روشنفکر، مثل یک معلم یا یک سخنران نشست فقط بحث‌های تئوریک کند و به همین جا بسنده کند؛ فکر کند رسالتش تمام شد؛ امام حسین علیه السلام بیش از آنچه با زبان و با سخن و با عبارات، اسلام را تفسیر کرد، با رفتار و با عمل و با حرکاتش اسلام را تفسیر کرد و خودش هم این معنا را بیان کرد؛ در یکی از خطبه‌ها حضرت فرمود: **وَ لَكُمْ فِي اُسُوَّةٍ**^{۱۱} برای شما در شخصیت من یک اسوه و الگویی است؛ من را ببینید و طبق من عمل کنید؛ به من تأسی کنید؛ خودتان را به شکل من درآورید. وقتی

۱۰. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸.

۱۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ و ابن‌شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۵۰۵.

که پیشنهاد بیعت کردن با یزید به حضرت عرضه شد، حضرت چه فرمود؟ فرمود: **مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ: ۱۲**

کسی مانند من با کسی مانند یزید بیعت نمی‌کند. نگفت، من با یزید بیعت نمی‌کنم که به یک قضیه‌ی شخصی محدودش کنند و بگویند بله، حسین بن علی علیه السلام با یزید بن معاویه بیعت نمی‌کند. نه! حضرت دارد الگو می‌دهد؛ می‌گوید چون منی با چون یزیدی بیعت نخواهد کرد؛ یعنی هر کسی در طول تاریخ حسینی است، با یزیدیان عصر و زمان خودش بیعت نخواهد کرد؛ راه سازش و خودفروشی به قدرت‌های ستمگر مسلط بر عصر خودش را در پیش نخواهد گرفت. یا جایی که حضرت اعلام می‌کند که شرایط جامعه و حکومت به‌گونه‌ای است که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌شود، **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَّهَى عَنْهُ؟** بعد می‌فرماید: **لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا: ۱۳** مؤمن باید در چنین شرایطی به سمت شهادت گام بردارد. ببینید، دارد قانون بیان می‌کند؛ بحث این نیست که من حسین علیه السلام به‌عنوان یک شخص یک چنین تکلیفی دارم. یکی از تحریف‌هایی که ان‌شاءالله اشاره می‌کنم، یعنی ناقص مطرح شدن واقعه‌ی عاشورا، همین است که قضیه‌ی عاشورا را یک قضیه‌ی صرفاً شخصی معرفی کنند که بله، اباعبدالله علیه السلام یک انسان معین، یک وظیفه‌ی خاصی داشت؛ ربطی به بقیه ندارد! بهره‌ی ما از ماجرای اباعبدالله علیه السلام فقط گریه کردن و بخشیده شدن گناهانمان است و الگو گرفتن و مثل امام حسین علیه السلام عمل کردن نیست! درحالی‌که می‌بینید خود امام حسین علیه السلام دارد الگو می‌دهد؛ صحبت‌هایش همه الگوسازی است: **وَ لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؛ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا؛** این‌گونه عبارت‌ها همه درصدد الگو معرفی کردن و دیگران را به این راه دعوت کردن است. استفاده از مکتب عاشورا فقط روضه برپا کردن و گریه کردن بر مصائب نیست. بله، گریه مظهر بالاترین مرحله‌ی دلبستگی و عشق است؛ به‌قول آن شاعر که گفت:

۱۲. سیدین طاووس، لهوف، ص ۱۹.

۱۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶ و ابن‌شعبه‌حرآنی، تحف‌العقول ص ۲۴۵، با اندکی اختلاف.

وَكُلٌّ يَدْعَى وَصَلًا بِلَيْلِي وَ لَيْلِي لَا تَقْرُ لَهُمْ بِذَاكَ
 إِذَا جَرَّتِ الدُّمُوعُ عَلَى الخُدُودِ تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكِي

همه ادعای وصال لیلا را می‌کنند؛ اما لیلا این حقیقت را تصدیق نمی‌کند. بعد مثال زد: إِذَا جَرَّتِ الدُّمُوعُ عَلَى الخُدُودِ، هنگامی که قطرات اشک روی گونه‌ها می‌غلند، تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكِي، آن کسی که ادعای تأثر به دروغ دارد با آن کسی که واقعاً محزون و غمگین است، از هم متمایز می‌شوند. اشک چیز بزرگی است؛ اشک نهایت درجه‌ی عشق ما به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است؛ اما باید آثار عملی داشته باشد. یک کسی نقل می‌کرد، البتّه من سند روایت را خودم ندیدم، از فرد محققى شفاهی شنیدم و امکان اینکه سند بگیرم نبود، از قول یک راوی نقل کرد که روز عاشورا همان لحظه‌ای که به پیکر اباعبدالله علیه السلام حمله شد و دیگر حضرت از روی اسب بر زمین افتادند و آن صحنه‌ی تکان‌دهنده که همه‌ی ملائکه‌ی آسمان به اضطراب افتادند، زمین به لرزه افتاد، آن حالت دگرگونی در کلّ جهان به‌قول محتشم کاشانی اتفاق افتاد، در همان لحظه یک راوی نقل کرده که دیدم یک‌سری از شیوخ عرب بر بلندی ایستاده‌اند و صحنه را می‌بینند و های‌های گریه می‌کنند! راوی می‌گوید: من رفتم گفتم، شما که این قدر متأثرید ایشان را کمک کنید؛ نگذارید ایشان را بکشند. گفتند: نه، ما متأثر هستیم؛ گریه می‌کنیم؛ اما اینکه خودمان را درگیر کنیم، این قدر پای حرفمان نیستیم!

یک واقعه‌ی تاریخی برایتان بگویم. مرحوم ثقة‌الاسلام تبریزی، انقلابی آزادیخواه مشروطه‌طلب عرصه‌ی آذربایجان، روس‌ها دستگیرش کردند و عجیب اینجاست که روز به دار کشیدن او روز عاشورا است! در روز عاشورا این روحانی مبارز و انقلابی شیعی را روس‌ها در تبریز به دار می‌کشند. وقتی روس‌ها در تدارک به دار کشیدن ثقة‌الاسلام بودند، تعدادی از آزادیخواهان تبریز سراغ هیأت‌های تبریز رفتند؛ آن موقع هیأت‌ها در تبریز قمه‌زنی می‌کردند؛ هیأت‌های چند ده‌هزار نفری همه قمه می‌زدند؛ سرها را مجروح می‌کردند؛ خون فواره می‌زد... این آزادیخواهان رفیق ثقة‌الاسلام تبریزی آمدند سراغ هیأت‌ها؛

گفتند اگر یک دانه از این هیأت‌ها راه بیفتد بیاید به میدان، روس‌ها جرأت نمی‌کنند ثقة الاسلام را به دار بکشند. اینها آمدند سراغ بزرگترین هیأت قمه‌زن تبریز و قضیه را گفتند که این روحانی بزرگوار را روس‌های کافر می‌خواهند به دار بکشند؛ شما که این همه شجاعت و شهامت دارید که این قمه‌ها را به فرقتان می‌کشید، غرق به خون می‌کنید و این همه در عشق اباعبدالله علیه السلام از خود بیخود می‌شوید، بیاید با هم برویم به محلی که ایشان را می‌خواهند به دار بکشند، مانع شویم؛ نگذاریم این کار اتفاق بیفتد. می‌دانید رئیس آن هیأت چه گفت؟ گفت: نه آقا! روس‌ها تفنگ دارند! ما را می‌کشند! اینها اینجا مشغول قمه‌زدن بودند؛ ثقة الاسلام تبریزی را هم آنجا به دار کشیدند!! گریه کردن اگر این جور است! مثل همان شیوخ عرب که نگاه می‌کردند و گریه می‌کردند؛ اما گفتند، نه تا این حد که بیایم وارد میدان شویم! ...

به‌رحال مهم الگو گرفتن است و همه‌ی این تأکیدهایی هم که وجود دارد برای الگو گرفتن است. اصلاً واژه‌ی امام، وقتی می‌گوییم امام حسین علیه السلام یعنی چه؟ امام یعنی کسی که پیشواست و دیگران به دنبال او می‌روند و کسانی که دنبال او می‌روند شیعه‌اند. **شِيعَةُ عَلِيٍّ مِنْ شَائِعِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**:^{۱۴} شیعه‌ی علی علیه السلام کسی است که مشایعت می‌کند علی علیه السلام را؛ یعنی پشت سر علی علیه السلام می‌رود. **شِيعَةُ حُسَيْنٍ مِنْ شَائِعِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ**: شیعه‌ی امام حسین علیه السلام هم کسی است که مشایعت می‌کند؛ یعنی راهی را که ایشان پیشرو و راهبر آن است دنبال می‌کند؛ بنابراین بهره‌گیری از نهضت عاشورا، عمل کردن به همان رفتارهایی است که الگوش امام حسین علیه السلام و اهل بیت کرام ایشان است؛ و ارزش امام حسین علیه السلام هم به همین است. امام حسین علیه السلام مثل بعضی روشنفکرها نیستند که بنشینند کنار گود و مردم را تهییج کنند که بروید؛ مثل همان بنی‌اسرائیل که گفتند: **فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ**:^{۱۵} موسی تو و خدایت بروید

۱۴. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۰۷: **الشَّيْعَةُ هُمُ الَّذِينَ شَائِعُوا عَلِيًّا**؛ وائلی، هویة الشیعه، ص ۱۲، نقل از شیخ مفید: **الشَّيْعَةُ مِنْ شَائِعِ**

عَلِيًّا. این عبارت، سخن علمای شیعه در تبیین تشیع است.

۱۵. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۴.

بجنگید؛ ما اینجا نشسته‌ایم! هر وقت پیروز شدی بیا به ما بگو تا برای بهره‌گیری از میوه‌های پیروزی بیاییم. امام حسین علیه السلام مثل آن روشنفکرها نیست که یک گوشه‌ای بنشیند فقط بحث کند و دیگران را تهییج کند. امام حسین علیه السلام خودش راه می‌افتد؛ بعد می‌گوید هر کسی با من است دنبال من بیاید. همان روزی که حضرت، صبح می‌خواست حرکت کند، فرمود: **مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ** کسی که می‌خواهد خون قلب خودش را در راه ما بذل و بخشش کند و دل به دیدار و لقاء الهی و شهادت در راه خدا سپرده، **فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا**: باید با ما راه بیفتد؛ **فَأِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**^{۱۶} فرمود، چه شما بیایید، چه نیایید، من خودم فردا صبح می‌روم! حالا هر که دلش می‌خواهد بیاید!

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

حالا هر که نمی‌خواهد با ما باشد، نباشد! ولی این به آن معنا نیست که من منتظر شما شوم؛ من می‌روم بعد به دیگران می‌گویم بیایید. روشنفکر واقعی این نیست که بنشیند و بگوید شما بروید، من اینجا نشستم. به هر حال درک معرفت واقعی عاشورای امام حسین علیه السلام زمینه‌ساز رشد است. ماجرای زیارت حضرت را هم که می‌دانید؛ این همه تأکیدهای عجیبی داریم که **مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام فِي يَوْمِ عَرَفَةَ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرَشِهِ**^{۱۷} کسی که در روز عرفه اباعبدالله علیه السلام را زیارت کند، مثل این است که خدا را در عرش دیدار کرده است؛ یا **يُخَالِطُهُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ**^{۱۸} حالا این عبارت اصلاً یعنی چه؟ خدا می‌داند! خدا بنفسه با این عبد مخلوط می‌شود! یعنی چه؟! خیلی حرف بزرگی است! کسی در روز عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت کند این‌گونه می‌شود. خوب اینکه کسی در عرفه زیارت کند یا با معرفت قبر حضرت را زیارت کند،

۱۶. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۲۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۶.

۱۷. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۴۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۷: قال الصادق علیه السلام: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرَشِهِ.

۱۸. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۰: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَبْدَأُ بِأَهْلِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ ثُمَّ قَالَ: يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ [فِي نَفْسِهِ]. و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷: ... ثُمَّ يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ.

چنین و چنان می‌شود، مثلاً ثواب صد هزار حجّ و عمره دارد، اینها همه مال همین است که زیارت، ذکر مصیبت و اقامه‌ی عزای ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام زمینه‌ی درس انسانیت آموختن و در مسیر حسین علیه السلام حرکت کردن باشد.

اشاره کردیم که واقعه‌ی عاشورا به‌رحال مورد بدفهمی‌هایی واقع شده و برخورد درستی با آن نشده؛ به بیان دیگری به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه تحریف‌هایی در واقعه‌ی عاشورا شده است؛ بنابراین در درس‌آموزی از عاشورا به‌گونه‌ای باید عمل کرد که از این تحریف‌ها آسیب نبینیم. این تحریف‌های واقعه‌ی عاشورا دو قسم است؛ یکی تحریف‌های لفظی است؛ یعنی در نقل وقایع و حوادث بعضاً دقت نظر لازم اعمال نشده و بعضاً هم عمداً مطالب خلافی به‌عنوان وقایع عاشورای حسینی نقل شده است؛ و خواهیم گفت که چرا این تفکیک را فائلیم. پس بخشی از تحریف، تحریف لفظی است و بخش دیگر تحریف معنوی؛ یعنی وقایع، درست و بدون کم و کاست نقل شده؛ منتها در بیان چرایی این واقعه و مفهوم و تفسیر آن رفتار و اتفاقی که افتاده، خطایی هست و غیر آن معنای حقیقی حادثه بیان شده است. این هم خودش می‌تواند زمینه‌های مختلفی داشته باشد؛ تحلیل‌گرانی که نقش داشتند برخی‌شان دوست بودند؛ برخی دشمن. متأسفانه واقعه‌ی عاشورا، هم به‌دست دوستان و هم دشمنان در معرض تحریف لفظی و معنوی، هر دو، واقع شده است. انگیزه‌ی دوستان در این تحریف‌ها علاقه است؛ خوب، دوست طبیعی است از روی علاقه و محبت کار می‌کند؛ منتها وقتی جاهلانه کار کند، آسیب می‌زند. یکی از زمینه‌هایی که در دوستان سبب تحریف شده و عمدتاً تحریف معنوی و بعضاً حتی در نقل وقایع و نوعی ناقص کردن ذکر حادثه و در نتیجه می‌شود گفت تحریف لفظی هم روی داده، تک‌بعدی بودن شخصیت خود تحلیل‌گر و گزارشگر واقعه است؛ یعنی آن دوستی که به نقل واقعه‌ی عاشورا پرداخته، چون شخصیت خودش یک شخصیت یک‌بعدی بوده، جامع و همه‌جانبه نبوده، در نقل و تحلیل واقعه‌ی عاشورا هم فقط به همان بعدی پرداخته که خودش در آن جنبه صاحب شناخت و صاحب توانایی‌هایی بوده، لذا وقایعی را که با آن بعد قضیه نمی‌خوانده، نقل نکرده؛ مثل کسانی که چهره‌های انقلابی و سیاسی بودند. قبل از

پیروزی انقلاب جریان‌هایی وجود داشت که مقداری از ترکش آن جریان‌ها را نسل‌های بعد از انقلاب به صورت حادثه‌های تلخ متأسفانه دیدند؛ ولی اصل آن وقایع مال قبل انقلاب بود. جریان‌های بسیار تند سیاسی که متأثر از تفکرهای چپ‌گرای غربی^{۱۹} بودند و تفسیری به اصطلاح خودشان انقلابی از اسلام عرضه می‌کردند و همه‌چیز اسلام را به صورت سیاسی و انقلابی تبیین می‌کردند؛ یعنی می‌گفتیم صلوة، می‌گفتند مقصود ارتباطات تشکیلاتی و اتصالات بین تشکیلاتی انقلابی است! هر چه از اسلام می‌گفتی، طوری تعبیر سیاسی و انقلابی می‌کردند. این گروه وقتی به واقعه‌ی عاشورا برخورد کردند، این ماجرا را هم صرفاً سیاسی و انقلابی و در جهت رویارویی با دیکتاتوری مستبد و برای از پا درآوردن او تفسیر می‌کردند و از همه‌ی ابعاد دیگر تهی می‌کردند. نمونه‌های دیگری هم اشاره کردم که عارف‌مسلک بودند، مثل عمّان سامانی، مثل صفی‌علیشاه و امثال اینها که خودشان آدم‌های عارفی بودند و کلّ قضیه‌ی عاشورا را در همان بعد عارفانه محدود کردند و آن ابعاد انقلابی را یا نقل نکردند یا اگر هم نقل کردند با یک مفهوم تغییریافته؛ یعنی جهاد را به جهاد با نفس و مبارزه را به مبارزه‌ی درونی تفسیر می‌کردند.

پس اولین عامل در دوستان، تک‌بعدی بودن شخصیت گزارشگر و تحلیلگر است. عامل دوم اسطوره‌سازی است. گاهی اوقات بعضی از دوستان به خاطر اینکه می‌خواستند شخصیت امام را خیلی بزرگ عرضه کنند، آن قدر آن ابعاد بشری شخصیت امام را سلب کردند که موجودی از امام ساختند که قابل تبعیت و تقلید نیست؛ چون تافته‌ی جدابافته‌ای است؛ موجود متفاوتی است؛ ولذا نباید فکر کنیم می‌توانیم مثل او عمل کنیم؛ چون او مثل ما نبوده؛ او موجود دیگری بوده؛ در واقع این‌گونه اسطوره‌سازی‌ها سبب شده بعضی چیزها در نقل وقایع آگراندیسمان^{۲۰} شود؛ چیزهایی نسبت داده شود که هیچ‌جا نقل نشده و ریشه

۱۹. مارکس و انگلس، بنیانگذاران مکتب مارکسیسم، اروپایی بودند. زیربنای اندیشه‌ی آنها هم تفکرات دورکیم و هگل و دیگر اندیشمندان غربی است؛ لذا مارکسیسم یک مکتب غربی است.

۲۰. معین، فرهنگ فارسی: آگراندیسمان: بزرگنمایی، شاخ و برگ دادن به مطلب.

و سندی ندارد. اگر وقت داشتیم موردی وارد می‌شدم و اشاره می‌کردم؛ ولی متأسفانه فرصت نیست.

سومین عاملی که دوستان را به وادی تحریف کشانده، ابراز محبت‌های جاهلانه است؛ یعنی خواستند خیلی اظهار محبت کنند، آمدند به شکل غیرواقعی قضیه را ترسیم و تصویر کردند. نمونه‌هایش را در روضه‌های عجیب و غریبی که بعضی مدآحان و مرثیه‌سراها بیان می‌کنند، می‌بینیم؛ چیزهایی که فقط متأثر از عواطف بشری این فرد است. این نکته را هم بد نیست بگویم؛ چون اصولاً ما انسان‌ها هر چیزی را بخواهیم تفسیر کنیم، آن را به فضای درونی خودمان منتقل می‌کنیم و بعد برایش تفسیر پیدا می‌کنیم؛ یعنی یک رفتاری کسی انجام می‌دهد، می‌خواهیم برای آن رفتار انگیزه و معنا پیدا کنیم، آن را به درون خودمان منتقل می‌کنیم؛ بعد می‌بینیم ما در چه شرایطی این رفتار را انجام می‌دهیم، آنگاه آن انگیزه‌ای را که ما را به آن رفتار وامی‌دارد، به طرف مقابل نسبت می‌دهیم؛ یا مثلاً اگر ما در فلان موقعیت واقع شویم چه رفتاری از خود نشان می‌دهیم، بعد می‌آییم خودمان را جای او می‌گذاریم و اول رفتاری را که توسط ما انجام می‌شود پیدا می‌کنیم، بعد می‌گوییم امام در آن موقعیت که قرار گرفت این عمل را انجام داد. این برداشت‌ها دوستانه است؛ یعنی سوءنیتی در آن نیست؛ ولی منجر به تحریف می‌شود؛ یا تحریف انگیزه یا تحریف واقعه؛ یعنی یا اینکه به چه خاطری و معنایی حضرت چنین حرفی زدند یا اقدامی کردند را بازگو نمی‌کنیم و فکر می‌کنیم خود ما اگر در چنین شرایطی بودیم به چه خاطری حرف می‌زدیم، این را به حضرت نسبت می‌دهیم؛ یا از آن طرف در نقل واقعه می‌گوییم اگر ما در چنین شرایطی بودیم چه عکس‌العملی نشان می‌دادیم، بعد می‌گوییم امام حسین علیه السلام هم یک چنین کاری کردند؛ حضرت زینب علیها السلام هم یک چنین کاری کردند.

چهارمین عاملی هم که در تحریف توسط دوستان خیلی مؤثر بوده، این روایات عجیبی است که ان‌شاءالله اگر قسمت شد در جلسات آینده می‌خوانم؛ روایات خیلی معتبرند و بسیار هم موثق و قابل استدلال؛ ولی مشکل در بدفهمی است. می‌دانید که ما چقدر از زبان اهل‌بیت علیهم السلام داریم که فرمودند: اگر یک روایت را درک کنی و درایت داشته باشی، ارزشش بیشتر از این است که هزار روایت را حفظ کنی. این

روایاتی که در ثواب بکاء و تباکی در مصائب اهل بیت علیهم السلام به ویژه اباعبدالله علیه السلام هست، متن صحبت‌های معصومین علیهم السلام است و همه معتبر و موثق است؛ اما باید درست فهمیده شود. بعضی‌ها به دلیل بدفهمی آمدند اصالت این روایات را زیر سؤال بردند. نه عزیز من! روایاتی که در فضیلت گریستن بر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است، این قدر زیاد است که اگر نگوئیم متواتر لفظی، لااقل متواتر معنوی است؛ اما باید آنها را درست فهمید. برخی دیگر گفتند چون گریه این همه ثواب دارد، **مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ: ۲۱** کسی که گریه کند یا دیگری را به گریه بیندازد یا حالت گریه به خودش بگیرد، حالت محزون به خودش بگیرد، ولو اشک از چشمش نیاید، یا تقلاً کند اشک از چشمانش بیاید، تباکی هر دو معنا را دارد، چه اینکه حالت و قیافه‌ی آدم محزون را بگیرد، چه اینکه با تقلاً کاری کند اشک از چشمش بیاید، این فرد بهشت برایش واجب است، این روایت کاملاً موثق و از امام صادق علیه السلام است، اما به خاطر این گفتند، پس اشک گرفتن از چشم مردم ثواب دارد و مردمی که اشک می‌ریزند خیلی ثواب می‌برند، پس ما بیاییم یک حرف‌هایی بزنیم که مردم را به گریه بیندازیم که هم خودمان به بهشت برویم هم مردم بروند بهشت! آن وقت یک چیزهایی بافتند و ساختند که شأن اهل بیت علیهم السلام بالاتر از آن است که در مورد آنها گفته شود و بزرگترین جسارت‌هاست. چنان چهره‌ی مظلوم ستمکش ذلیل خواری ترسیم می‌کنند تا به هر نحوی گریه بگیرند! این از نقش دوستان!

دشمنان هم به دو صورت دست به تحریف واقعه‌ی عاشورا زدند. یکی قصدشان این بود که جنایت‌های خودشان را به نحوی توجیه کنند و حاکمیت خود را تثبیت کنند؛ نمونه‌اش را در ماجرای ابن زیاد گفتیم. ابن زیاد همه‌ی جنایت‌ها را گردن خدا می‌اندازد و می‌گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَفْضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ: ۲۲** حمد آن خدایی که شما را کشت! خدا شما را مفتضح کرد! به خدا نسبت می‌دهد. **أَلَيْسَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ**

۲۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۲۲. مفید، ارشاد، ص ۲۴۴ و سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۶۰.

الخسین؟^{۲۳} مگر خدا علی بن الحسین علیه السلام را نکشت؟ چرا این تفسیر جبرگرایانه را می‌کند؟ به خاطر اینکه حکومت خودش را تثبیت کند؛ بگوید اولاً السّلطان ظلّ الله؛ من نماینده‌ی خدا و مأمور از جانب خدا هستم و بعد هم هیچ تقصیری در این کارها ندارم؛ پس مشروعیت حکومت مرا زیر سؤال نبرید؛ یعنی تفسیر انحرافی واقعه‌ی عاشورا درست بعد از حادثه‌ی عاشورا شروع می‌شود. یکی از جنایات بزرگی که حکومت بنی‌امیه کرد همین ترویج فکر جبرگرایی بود تا در نتیجه هیچ اعتراضی در پاسخ به هیچ فاجر و فاسق و دیکتاتوری باقی نماند؛ چون هر کسی مجبور است به آن چیزی که خدا مقدر کرده عمل کند؛ لذا اگر فرمانروای حکومت اموی ظلم می‌کند، جنایت می‌کند، فسق و فجور و فساد و فحشا می‌کند، تقصیر خودش نیست؛ خدا این‌طور مقدر کرده و راهی هم برای اعتراض به او نیست!

دوم انگیزه این بوده که چون حادثه‌ی عاشورا یک حادثه‌ی بیدارگر و حماسه‌آفرین است، حکومت‌های ظلم و جور می‌ترسیدند از اینکه این چهره‌ی عاشورا برای شیعیان شناخته شود؛ چون آن موقع هر شیعه‌ای می‌شود نمودی و نمادی و جلوه‌ای از ابا عبدالله الحسین علیه السلام در زمین کربلای خودش و زمان عاشورای خودش و آن وقت هیچ حاکم جوری دیگر امکان استقرار ندارد و خیال راحتی ندارد؛ این بود که آنها به فکر تحریف واقعه‌ی عاشورا افتادند تا عاشورا را از آن بعد حماسه‌آفرینی و بیدارگری خالی کنند و الان تحریف‌های معنوی که چه دوست کرده و چه دشمن و ما با آن مواجه هستیم عمدتاً اینهاست؛ عاشورای خلاصه شده در یک بعد و خالی شده از جامعیت خودش؛ عاشورای تبدیل شده به یک حادثه‌ی رؤیایی و ماورایی و اسطوره‌ای و خالی شده از بُعد مکتب بودن و الهام‌بخش بودن و الگو بودن و عاشورای منحصر شده در اینکه این واقعه اتفاق افتاد تا گناهکاران بروند بهشت. امام حسین علیه السلام رفت شهید بشود که گناهکاران امت قطره‌ای اشک بریزند و بهشت بروند. خدا رحمت کند حاج آقای دولابی رحمته الله را، ایشان جمله‌ای داشت، خیلی جمله‌ی جالبی بود؛ می‌فرمود: هیچ آدم عاقلی که مثلاً یک

۲۳. مفید، ارشاد، ص ۲۴۴.

جوان چهارده ساله دارد می‌رود این جوان چهارده ساله را سر ببرد، به کشتن دهد که مثلاً گاوش زنده بماند! آخر این چه حرفی است که شما می‌زنید که امام حسین علیه السلام را خدا داد دم تیغ بکشند که آدم‌های عرق خور و رباخور و زناکار و امثال اینهای امت از زیر بار مسؤولیت جنایاتشان نجات پیدا کنند!! خدا می‌آید ولیّ خودش را قربانی اینها کند؟! همیشه باید موجود پست‌تر فدای موجود عالی‌تر شود؛ نه موجود عالی‌تر فدای موجود پست‌تر!

یکی دیگر از انحراف‌هایی که امروز خیلی دردآور است و متأسفانه در همین فضای امروز جامعه‌ی ما به شدت هم اوج گرفته، پایین آوردن سطح واقع‌ی عاشورا و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام در صحنه‌ی عاشورا به یک رابطه‌ی منحنطّ عشق مجازی! این مدّاحی‌ها و مدیحه‌سرایی‌ها، این روضه‌هایی که بعضاً پشت آدم می‌لرزند! و تعبیرهایی که فقط راجع به یک معشوق مجازی می‌شود به کار برد و شأن اهل بیت علیهم السلام بالاتر از این حرف‌هاست که این‌گونه تعبیرها را به کار بریم؛ تحت عنوانی که داریم زبان حال می‌گوییم و عشق‌بازی می‌کنیم با امام خودمان! واقعاً جای تأسّف دارد! نمی‌دانم، امیدوارم یک حرکتی در جامعه‌ی ما در این جهت ایجاد شود؛ هم مراجع تقلید، هم حوزه‌های علمیّه، هم مسؤولان دین‌باور و دیندار و دلسوز در نظام به فکر بیفتند. آخر روضه‌خوانی و مدّاحی کار کوچکی نیست؛ صلاحیت لازم دارد! شما یک معلّم را می‌خواهی بفرستی به کلاس اوّل دبستان برای چهار تا بچه‌ی شش، هفت ساله حرف بزند، می‌گویید، آقا این باید مدرسه‌ی تربیت معلّم را طی کند؛ فارغ‌التحصیل آنجا شود تا صلاحیتش برای تدریس یک بچه‌ی اوّل دبستان تأیید شود؛ آن وقت چطوری هر کسی از راه رسید به خاطر یک حنجره‌ی قوی و تُن صدای قشنگ، هر یاوه و لاطالی به زبانش رسید بگوید و بشود مدّاح اهل بیت علیهم السلام؟! این بدعت‌های عجیبی است که در جامعه دارد شروع می‌شود و این خودش باعث تخریب چهره‌ی دین بین افراد فهمیده و تحصیل‌کرده است. عشق به اباعبدالله علیه السلام دل‌بستگی به اباعبدالله علیه السلام گوهر بسیار گرانبهایی است؛ اینکه به تعبیر امام عصر ارواح‌نافداه قلب‌ها مجروح شود در این ماتم و سیل اشک‌ها جاری شود، همه‌ی اینها شایسته و سزاوار است؛ اما این کارهایی که امروز دارد می‌شود اصلاً کار درستی نیست؛

اصلاً کار درستی نیست! به اسم اینکه ما عاشق اباعبدالله علیه السلام هستیم و داریم با ایشان عشق‌بازی می‌کنیم، چنان حرف‌هایی زده شود! باید مرجعی وجود داشته باشد و صلاحیت کسانی که می‌خواهند در مسند ذاکری قرار گیرند را بررسی کند. تو که می‌خواهی ذکر اهل بیت علیهم السلام را بکنی، ذکر اباعبدالله علیه السلام را بکنی، ببینم چقدر در مورد اباعبدالله علیه السلام چیز خوانده‌ای؟ چقدر مطالعه کردی؟ چقدر مطلب بلدی که بخواهی برای دیگران بگویی؟ یک مرجعی باید بیاید رسیدگی کند؛ البته قطعاً مراجع دولتی نباید در این قضیه دخالت کنند. حوزه‌های علمیه مسؤلیت این کار را دارند؛ آنها هستند که باید پا جلو بگذارند و یک نهاد رسمی ایجاد کنند و البته نظام هم از آن نهاد حمایت کند. بیایند صلاحیت این افراد را بررسی کنند تا هر کسی به خودش اجازه ندهد هر یاوه و لاطائلی را به اسم ذکر اهل بیت علیهم السلام به زبان بیاورد. در مجالسی که الان هست، سنت‌های عجیب و غریبی دارد جاری می‌شود. آخر عاشورا مکتب است! برای درس آموختن! برای انسان شدن! برای تعالی پیدا کردن! اما در غالب مجالس دیگر رایج شده که اصلاً منبری دعوت نمی‌کنند؛ واعظ دعوت نمی‌کنند! چهار تا از این خوش‌صداها دعوت می‌کنند از ساعت نمی‌دانم شش بعدازظهر تا دو نصف‌شب فقط می‌خوانند و سینه می‌زنند. سینه زدن در مصائب اهل بیت علیهم السلام خیلی بزرگ است؛ خیلی ارزشمند است؛ ولی همه‌اش سینه زدن؟ همه‌اش این شعرهای عاشقانه و یک‌بند سینه زدن؟! آن وقت چطور می‌خواهی این آدم در برابر موج‌های حمله‌ی فرهنگی که علیه مکتب اباعبدالله علیه السلام روی آورده، مقاوم شود؟ بگذارید چهار کلمه هم بفهمد؛ بگذارید این عشق در کنارش معرفت ایجاد شود. اصلاً دیگر منبری‌ها بنده‌های خدا دارند حذف می‌شوند. حالا بعضی از منبری‌هایی که می‌خواهند حذف نشوند، چکار کردند؟ منبرهایشان را به همین حرف‌ها تبدیل کردند! منبری‌های خوش‌صدایی که صدای قشنگی دارند؛ اینها به جای اینکه برای آن مدآحان معلّم شوند، شدند شاگرد آن مدآحان! همان آوازه‌ها و چهچه‌ها و ریتم‌های خاصی که آنها در نوحه دارند، اینها هم یاد گرفتند. عوض اینکه در منبرهایشان بیایند چهار تا حرف حساب یاد مردم بدهند، اینها هم خوش‌صدایی یاد گرفتند. این مصیبت خیلی بزرگی است! امیدوارم یک نهادی به فکر بیفتد و پا جلو بگذارد، جلوی این انحراف را بگیرد؛ والا این انحراف هم کم از انحراف‌های گذشته نیست.

به هر صورت همان طور که اشاره کردم، تحریف‌های معنوی به گونه‌های مختلف اتفاق افتاده و باید مقابله‌ی جدی با آن بشود. بهترین راه جلوگیری از تحریف واقعه‌ی عاشورا این است که برویم جملات خود اباعبدالله علیه السلام و توضیحاتی را که خود حضرت برای نهضت و قیامش فرموده، بیاوریم و عین همین‌ها را بخوانیم و اگر می‌خواهیم حادثه‌ها را بیان کنیم از مقتل‌های صحیح استفاده کنیم. ما مقتل‌های بسیار معتبری داریم؛ افراد عالم، خبیر و عمیق این مقتل‌ها را نوشتند؛ موثق هم هست و خواندن این مقتل‌ها عواطف را هم تحریک می‌کند؛ اشک را هم جاری می‌کند؛ اما نسبت دروغی به اهل بیت علیهم السلام داده نمی‌شود. برخلاف برخی از آن روضه‌ها که دروغ نسبت دادن است و آن روضه‌خوان و آن مدّاح، اگر روزه باشد یقیناً روزه‌اش باطل است! با آن روضه‌ای که گفته، یقیناً روزه‌اش باطل است؛ چون دروغ بستن به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام است. همین تذکری که یکی از مراجع بزرگوار قم دادند در این اطلاعیه‌ای که اخیراً منتشر کردند؛ چرا باید واقعاً کار به اینجا برسد که یک مرجع بیانیه بدهد؟ این مسأله‌ای نیست که با بیانیه انجام شود. باید در سطوح خیلی پایین‌تری این کار حل شده باشد؛ باید سازوکاری برای جلوگیری از این انحرافات درست شده باشد؛ ولی کار به جایی رسیده که مرجع بیانیه می‌دهد که بیاید به داد برسید؛ این مدّاح‌ها حرف‌هایی می‌زنند که شبیه حرف‌های مشرکین است! یا لا اقل بگوییم حرف‌هایی است که دشمن می‌تواند از آنها تفسیر شرک‌آلود بکند و در این دنیایی که می‌دانید وهابیت چطور دندان تیز کرده علیه شیعه، بهترین سند برای اینکه اثبات کنند شیعه مشرک است، همین مدیحه‌سرایی‌ها و مدّاحی‌هاست؛ همین نوحه‌هاست! و ایشان تأکید کرد که باید جلوی این کار گرفته شود و اجازه ندهیم این باب گشوده بماند. به هر حال هم علما و دین‌آگاهان، هم سخنران‌ها و واعظان دینی ما، مؤلفان و نویسندگان دینی ما، اینها باید واقعاً یک حرکت جدی جلوی همه‌ی این تحریف‌ها انجام دهند. مستمعین ما هم پای این صحبت‌ها ننشینند و در این مجالس نروند. اینکه امروز یک آدم بیسواد به خاطر خوش صدایی، جای چند تا آیت‌الله را در منبر پر کرده، تقصیرش گردن مستمعین است. چون مردم از این طور مجالس استقبال می‌کنند، اینها این قدر میدان پیدا می‌کنند.

به‌رحال بُعد معرفت عاشورا یک بعد بسیار مهم و پراهمیت است؛ اما بعد عشق عاشورایی هم بعد دیگر آن است. گفتیم تلفیق عشق و معرفت با هم، آن تعالی و تکامل و سازندگی را می‌دهند؛ و بالاترین مظهر احساس‌های عاشقانه اشکی است که در چشم‌ها جاری می‌شود. گریه بر اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و اصحابش مظهر عشق و دلباختگی به یک قهرمان حماسی است؛ نه مظهر ترحم نسبت به یک انسان ضعیف و ذلیل، العیاذ بالله! دلسوزی نسبت به یک ضعیف ستمکش یک چیز است و آن احساس عاشقانه نسبت به یک قهرمان بزرگ چیز دیگری! باید این دو کاملاً تفکیک شود. اشک بر اباعبدالله علیه السلام اشک بر یک قهرمان است؛ نه بر یک انسان ضعیف ستمکش. و این واقعیت که این عشق در قلب همه است؛ فقط فرق مؤمنان در این است که در بعضی این عشق ظاهر شده و در بعضی مخفی است؛ والا هیچ مؤمنی نیست که عشق و محبت اباعبدالله علیه السلام تکویناً در وجود او نباشد. این حدیث را (از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده‌اید که **إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً مَكُونَةٌ: ۲۴** یک محبت پنهان و مخفی‌بی در تکوین و خلقت همه‌ی مؤمنین نسبت به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هست و شهادت اباعبدالله علیه السلام آتشی در جان مؤمنین ایجاد کرده که هیچ راهی برای خاموش شدن آن نیست؛ جز ان شاء الله ظهور ولی عصر ارواح‌نفاذ و گرفتن انتقام این خون به‌ناحق ریخته شده! دیدید وقتی که اباعبدالله‌الحسین علیه السلام از مرکب به زمین افتادند و دیگر لحظه‌های آخر عمر حضرت بود، آن دشمن پلید روی سینه‌ی مطهر حضرت نشست برای اینکه سر مقدس حضرت را جدا کند، زمین و آسمان به لرزه درآمد؛ ملائکه در عرش به غوغا درآمدند؛ اصلاً نظام عالم داشت برهم می‌ریخت؛ خدای متعال برای اینکه این ملائکه را آرام کند، فرمود: نگاه کنید به طرف راست عرش من! ملائکه نگاه کردند دیدند یک آقای بزرگواری ایستاده؛ قیام کرده! خدای متعال گفت: آرام باشید من انتقام این خون را به‌دست او خواهم گرفت! ولی تا پیش از او این آتش فروزان است؛ قلب همه‌ی شیعیان مجروح است. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرُدَ**

ابداً: ۲۵ آتشی در جان مؤمنین به خاطر شهادت اباعبدالله علیه السلام برافروخته شده که ابداً خنک شدن و سردی ندارد؛ مرور زمان نمی‌تواند آن را سرد کند. خود اباعبدالله علیه السلام فرمود: **أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ: ۲۶** من کشته‌ی اشکم! این‌طور که روایات ما می‌گویند، همه‌ی زمین و آسمان در روز عاشورا گریستند! همه‌ی اهل آسمان‌ها گریستند! امام رضا علیه السلام فرمود: **لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ: ۲۷** همه‌ی آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها بر شهادت اباعبدالله علیه السلام گریستند! همه‌ی انبیاء از آدم تا خاتم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و همه‌ی اهل بیت علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام تا امام عصر ارواحنا فداه که فرمود: این قدر در مصیبت تو گریه می‌کنم ای جدّ بزرگواریم که اگر این اشک‌های چشمم تمام شود، با خون در ماتم و مصیبت تو می‌گیرم! همه گریستند؛ از آدم علیه السلام تا همه‌ی انبیاء علیهم السلام. آنجایی که آدم علیه السلام خواست توبه‌اش پذیرفته شود و خدای متعال آن کلمات را به او القاء کرد و آدم علیه السلام شروع کرد با آن کلمات طلب مغفرت کردن از خدای متعال: **إِلَهِي يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ... تا رسید به: يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ!** یک مرتبه قلبش شکست؛ اشک از چشم‌های آدم علیه السلام جاری شد؛ به جبرئیل گفت: جبرئیل این آخری که بود؟! آن چهار نفری که اسم بردم یک بهجت و سروری قلبم را فراگرفت؛ اما تا نام حسین علیه السلام را بردم، اشک از دیدگانم جاری شد! بعد جبرئیل شروع کرد روضه‌ی عاشورا را برای آدم علیه السلام خواندن: **وَلَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَاَعْطَشَاهُ وَاقْلَهُ ناصِراً حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ...: ۲۸** ای آدم! اگر حسین علیه السلام را می‌دیددی! درحالی که از عطش و کمی یاران می‌نالد؛ تاجایی که عطش همچون دود، فضای بین او و آسمان را در نظرش تار و سیاه نمود ... و آدم علیه السلام آنجا گریست و به برکت گریه‌ی بر اباعبدالله علیه السلام توبه‌ی آدم علیه السلام پذیرفته شد. همه‌ی انبیاء

۲۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۲۶. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۹.

۲۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۲۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

گریستند که حالا فرصت نیست یک به یک اشاره کنم. همه‌ی ملائکه و همه‌ی جن‌ها گریستند. روایات ما نوحه‌ی جن را در عصر عاشورا نقل کرده‌اند؛ همین امروز هم ان شاءالله چشم‌ها باز شود و مشرف شوید به حرم اباعبدالله علیه السلام می‌بینید! یادم هست در یکی از سفرهایی که مشرف بودم خدای متعال عنایت کرد همان زیر قبه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به یک انسان بزرگی برخورد کردم که ساکن کربلا بود. آدم اهل دل و بسیار بزرگواری بود؛ به من گفت: فلانی بروید شکر کنید که چشم‌هایتان نمی‌بیند! من دارم می‌بینم! اگر می‌دیدید این هزاران ملکی که اینجا جمعند چطور دارند ضجه می‌زنند، یک لحظه نمی‌توانستید زنده بمانید؛ از شدت داغ سنگینی که اینها متحمل می‌شوند و گریه‌های فراوانی که می‌کنند. چون این ملائکه به نصرت اباعبدالله علیه السلام آمدند؛ ولی دیر رسیدند؛ وقتی رسیدند که کار از کار گذشته بود و از همان جا سوگواری و ماتم را شروع کردند. هنوز هم آنجا تحت قبه‌ی اباعبدالله علیه السلام مشغول سوگواری‌اند. همه‌ی ائمه علیهم السلام بر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام گریستند و در ماه محرم مجلس عزا برپا کردند و یاد مصائب اباعبدالله علیه السلام را زنده می‌کردند. می‌گریستند و دیگران را هم تشویق به گریستن می‌کردند. به هر حال گریستن بر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام گوهر بسیار بزرگی است که خدای متعال به اهل ایمان نصیب کرده و این عشقی که در قالب این گریه‌ها ظهور پیدا می‌کند با آن معرفتی که در درس‌آموزی از مکتب عاشورا به دست می‌آید، این دو تا با هم تلفیق می‌شود و آن کمال را می‌آفریند. امیدوارم خدای متعال این توفیق را به ما بدهد که این تلفیق معرفت و عشق را در بهره‌گیری از حماسه‌ی عاشورا داشته باشیم. هم درس‌آموزان شایسته‌ای در مکتب عاشورا باشیم و هم عاشقان وارسته‌ای در مکتب عاشورا باشیم تا به برکت این معرفت و عشق، به آن هدف و غایتی که اباعبدالله علیه السلام برای رساندن بشریت به آن غایت این نهضت را برپا کرد، دست پیدا کنیم.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ ۲۹

۲۹. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.